

Juvenile justice approach from the perspective of criminal policy models

Ali Farhang¹
Alireza Saybani²
Amirhassan Niyazpoor³

Received Date: 18 Mar 2021
Reception Date: 15 May 2021

Abstract

It can be clearly stated that juvenile delinquency is one of the new topics in criminal law. Since from the perspective of a fair trial, juvenile delinquency proceedings are fundamentally different from their adult counterparts, the establishment of special juvenile courts, in addition to special substantive laws and special juvenile proceedings, is essential. In various criminal policy models and numerous international instruments, criminal policymakers have typically recognized the right of children and adolescents to access a fair trial in legislative and supra-legislative regulations, but the right in question is enforceable in practice and in practice. There are many legal restrictions.

Thus, this study examines the status and means provided in order to protect the rights of children and adolescents as one of the influential factors in a fair trial from the perspective of criminal policy models with emphasis on the freedom-oriented and power-oriented model. A different perspective on the establishment of a fair and dignified trial in juvenile delinquency, as well as an analysis of the ambiguities, challenges, and all the guarantees that

¹ . Department of criminal law and criminology , Qeshm Branch , Islamic Azad University , Qeshm , Iran

² . Assistant Professor of Department of criminal law and criminology , Bandar Abbas Branch, Islamic Azad University , Bandar Abbas , Iran(Corresponding Author)(
Email:saybani.a@gmail.com

³ . Assistant Professor of Department of criminal law and criminology , Faculty of law of Shahid Beheshti University , Tehran , Iran

may arise in juvenile delinquency under the pretext of combating crime that violates the fundamental rights of children in juvenile delinquency. Will review the proceedings and prevent the crime from being prevented and the child from being reintegrated into the community.

Keywords: Fair Trial, Patterns of Criminal Policies, Juvenile Courts, Social Reconciliation

رویکرد دادرسی اطفال و نوجوانان از منظر الگوهای سیاست جنایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۵

علی فرهنگ^۱علیرضا سایبانی^۲امیرحسین نیازپور^۳

چکیده

می‌توان با صراحت بیان نمود که بزهکاری اطفال و نوجوانان یکی از مباحث نوین حقوق کیفری می‌باشد. از آنجا که از منظر دادرسی عادلانه رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان از همتایان بالغ آنان دارای تفاوت‌های اساسی است، ایجاد محاکم خاص اطفال و نوجوانان به انضمام قوانین ماهوی خاص و آیین دادرسی ویژه اطفال نیازی ضروری می‌باشد. در الگوهای سیاست جنایی مختلف و اسناد بین‌المللی متعدد متولیان سیاست جنایی به طور معمول در مقررات تقنینی و فرائقیننی حق اطفال و نوجوانان در دسترسی به عادلانه را مورد شناسایی قرار داده‌اند اما حق مطروحه به هنگام اجرا و در مقام عمل با معضلات و محدودیت‌های قانونی کثیری مواجه می‌باشد.

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران (نویسنده

مسئول) saybani.a@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

به این صورت این پژوهش به بررسی جایگاه و اسباب فراهم شده در راستای حمایت از حقوق اطفال و نوجوانان به عنوان یکی از عوامل تاثیرگذار در دادرسی عادلانه از منظر الگوهای سیاست جنایی با تاکید بر الگوی آزادی مدار و قدرت محور همراه با بررسی تقابل دو دیدگاه به صورت نگاه متفاوت نسبت به برقراری دادرسی عادلانه و کرامت محور در رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان پرداخته همچنین واکاوی ابهامات و چالش‌ها و تمامی تضییقاتی که در زمینه دادرسی اطفال و نوجوانان ممکن است به بهانه مبارزه با جرم سبب لطمه به حقوق بنیادین اطفال در جریان دادرسی گردیده و مانع پیشگیری از جرم و بازسازی طفلی در اجتماع گردد را مورد بررسی قرار خواهد داد.

کلید واژه‌ها: دادرسی عادلانه، الگوهای سیاست جنایی، دادگاه‌های اطفال و نوجوانان، بازسازی اجتماعی

مقدمه و بیان مسئله

دادرسی عادلانه همواره بیان کننده معیارهایی است که چنانچه سیاست جنایی هر کشوری در آن نمود یابد تضمین کننده حقوق و آزادی‌های افراد می‌باشد. شاید بتوان مهم‌ترین انگیزه تخصیص آیین دادرسی خاص اطفال و نوجوانان را در لزوم تشخیص علل بزهکاری و شناسایی شخصیت اطفال، اعمال تدابیر تربیتی و درمانی جهت بازدارندگی از ارتکاب مجدد جرم دانست.

آنچه واضح است فقدان مسئولیت کیفری اطفال بر اساس آموزه‌های حقوقی می‌باشد اما این امر مانع اعمال تدابیر درمانی و اصلاحی در مورد آنان نخواهد بود بلکه ظهور و ایجاد نظامی متفاوت در زمینه دادرسی اطفال و نوجوانان امری پذیرفته شده در تمامی رویکردهای سیاست جنایی است.

نظام دادرسی که هدف اصلی آن اصلاح و درمان اطفال بوده و تمرکز اصلی بر بازسازی طفل به جای اعمال مجازات سرکوب کننده را دارا باشد، در این راستا علیرغم اینکه اطفال غالباً در تمامی رویکردهای سیاست جنایی تا پیش از رسیدن به هجده سالگی فاقد مسئولیت کیفری می‌باشند اما بر طبق کنوانسیون حقوق کودکان از جهت حل و فصل بحران بزهکاری اطفال و مراعات قانون و نظم از سویی دیگر، ایجاد نظام ویژه متمایز دادرسی اطفال امری ضروری می‌باشد. در واقع اهمیت دوران طفولیت به عنوان بازه زمانی مهم در ایجاد شخصیت اطفال به درجه‌ای است که دادرسی کودکان از بزرگسالان را به طور کامل متمایز می‌سازد، همچنین آنچه چنین دادرسی متمایزی را حائز اهمیت می‌نماید لزوم بازسازی اجتماعی اطفال بزهکار و برقراری امنیت روانی آنان در حین رسیدگی می‌باشد. از این منظر رویکردهای سیاست جنایی در راستای جستجوی علل بزهکاری اطفال و برقراری رویکردهای حمایتی و اصلاحی درمانی جنبه‌ای افتراقی به خود گرفته است.

رویکردهای متمایز در زمینه دادرسی اطفال و نوجوانان امروزه در اسناد و مقررات بین المللی و در قوانین داخلی کشورها نمود یافته است.

در این راستا رویکرد بازسازی‌گاری اجتماعی و پیشگیری از بزهکاری در جرایم اطفال و نوجوانان امری حیاتی جهت برقراری انصاف و عدالت و از دستاوردهای دادرسی عادلانه و از ضروریات تمامی الگوها و نظام‌های سیاست جنایی اعم از آزادی محور و اقتدارگرا بوده و مبانی بنیادین آن در بطن معیارهای دادرسی مبتنی بر کرامت و انصاف و اسناد مهم حقوق بشری در سطح جهانی و منطقه‌ای مورد شناسایی قرار گرفته است. از این جهت تمامی نهادهای واکنش اجتماعی علی‌الخصوص نظام عدالت کیفری در تمامی الگوهای سیاست جنایی در مسیر اجرای عدالت ملزم به رعایت حقوق اطفال و نوجوانان و پاسداری از آن در مقررات تقنینی و فرا تقنینی و الزامات ناشی از آن در کلیه‌ی مراحل دادرسی و اجرای حکم می‌باشند.

مع الوصف آنچه تقویت کننده ضرورت تحقیق و امعان نظر در حوزه مزبور می‌باشد اهمیت اصلاح و درمان اطفال و نوجوانان و لزوم تمرکز بر بازسازی‌گاری اجتماعی طفل به جای اعمال مجازات سرکوب کننده و اجتناب از ایجاد محدودیت در فرایند دادرسی عادلانه و کرامت محور در رسیدگی به جرایم اطفال در تمامی مراحل دادرسی می‌باشد، نقطه عطف در توجیه ضرورت مساله رویکردهای متفاوت و بعضاً متضاد در الگوهای مختلف سیاست جنایی بر حسب درون مایه و مدل حکومت است، رویکردهایی که همواره از آنان به آزادی محور و قدرت مدار تعبیر می‌گردد. با توجه به مطالب بیان شده پرسش‌های مهم این است که آیا اصول مبتنی بر دادرسی منصفانه و کرامت محور در الگوهای مختلف سیاست جنایی با محوریت الگوی سیاست جنایی آزادی مدار و قدرت محور به رسمیت شناخته شده است؟ همچنین رویکرد دادرسی عادلانه در جرایم اطفال و نوجوانان در مقام اجرا با چه مشکلاتی مواجه می‌باشد؟

پاسخ به پرسش‌های فوق در ابتدا نیازمند بررسی مبانی دادرسی عادلانه در رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در ثانی نیازمند تفکیک رویکردهای گوناگون و بعضاً متضاد سیاست جنایی و بررسی افتراقی هر رویکرد در جایگاه خود می‌باشد، بر این اساس رعایت دادرسی عادلانه و کرامت محور در رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان نیازمند رسیدگی در

جلسات غیر رسمی، رسیدگی به صورت سری، رسیدگی مبتنی بر حقوق مدنی و برخورد توأم با مسامحه و استفاده از اقدامات تامین و تربیتی جایگزین مجازات در چارچوب کمک به اطفال و ایجاد و برقراری دوره‌های مختلف آموزشی از قبیل روانشناسی کودک و جرم‌شناسی و مشاوره و مددکاری اجتماعی برای کنش‌گران عدالت کیفری مانند پلیس و قضاتی که در دادرسی اطفال فعالیت دارند می‌باشد.

از منظر الگوهای سیاست جنایی اعمال اصول دادرسی عادلانه در بزهکاری اطفال و نوجوانان در کشورهای مبتنی بر الگوهای قدرت مدار تفاوت زیادی با برقراری این اصول در کشورهای دارای الگوهای آزادی مدار خواهد داشت، که این تمایز خود ناشی از رویکرد منفعل الگوی سیاست جنایی قدرت مدار به صورت امنیت‌گرایی بی‌حد و مرز و مخدوش نمودن اصل قانون مدنی و قربانی نمودن آزادی‌های مشروع و اصول دادرسی منصفانه در بزهکاری اطفال و نوجوانان و در نقطه مقابل مختصات متفاوت الگوی آزادی مدار به صورت بایستگی رعایت دادرسی کرامت محور و بازسازی اجتماعی در بزهکاری اطفال و نوجوانان در راستای تضمین عدالت و دادرسی عادلانه می‌باشد.

علاوه بر این در راستای مبانی تمایز دادرسی اطفال از نوجوانان نمی‌توان تاثیر آموزه‌های جرم‌شناسی را انکار نمود هر چند نمی‌توان از تاثیرگذاری رویکردهای حقوق بشری و کیفرشناسی نیز چشم‌پوشی نمود. مطالعات نوین جرم‌شناسی رشد مدار در زمینه علت‌شناسی بزهکاری اطفال و نوجوانان بر مقابله و ایجاد مانع با عوامل زمینه ساز بزهکاری تاکید نموده و بیان‌کننده‌ی ضرورت ایجاد سازوکار مناسب دادرسی ویژه اطفال می‌باشد. از دیگر مبانی افتراقی شدن دادرسی اطفال و نوجوانان می‌توان به اجتناب از اعمال مجازات سرکوب‌گرایانه و پیشگیری از رویکردهای پیامد‌گرایانه و جایگزینی اهداف تربیتی و حمایتی در راستای بازسازی و تربیت صحیح اطفال اشاره نمود. (موسوی، ۱۳۹۰، ۱۱۲) چنین رویکردی که هدف اصلی خود را اعمال تدابیر تربیتی و حمایتی از طفل قرار داده است از تمامی ابزارهای حمایتی موجود جهت اصلاح و جامعه‌پذیری اطفال و نوجوانان بزهکار و قانون‌شکن استفاده می‌نماید. نکته مهم اینکه فراهم شدن چنین اهدافی در بستری که می‌تواند توأم با مجازات‌های

سرکوب گر و سزادهنده باشد نیازمند استفاده از تمامی ظرفیت‌های موجود با توسل به افتراقی نمودن دادرسی و تعیین آیین رسیدگی ویژه و تشکیلات اختصاصی و بنیادی می‌باشد، زیرا این رویکرد حمایتی چارچوب خاص خود را نیز می‌طلبد. (لازرژ، ۱۳۹۸، ۸۶)

اولین محکمه اطفال و نوجوانان در ایالات متحده در سال ۱۸۹۹ در شیکاگو در هنگامی که بحران‌های شدید اقتصادی قرن ۱۹ در آمریکا سبب توسعه جرایم نوجوانان شده بود ایجاد شد. (۳) در اسناد بین‌المللی متعدد مانند کنوانسیون حقوق کودکان در بندهای متعدد ماده ۴۰ و ماده ۱۴ کنوانسیون پکن به ایجاد سازوکار ویژه برای اطفال به عنوان مهم‌ترین عرصه رویکرد متفاوت دادرسی اشاره شده است. در قانون دادرسی کیفری ایران نیز همسو با رویکرد متمایز دادرسی اطفال و نوجوانان نهادهایی با ساختار متفاوت پیش‌بینی شده که بیان‌کننده ضرورت ایجاد ساختار و آیین دادرسی خاص اطفال می‌باشد. این نهادها شامل پلیس و دادسرا و دادگاه ویژه می‌باشد، بر اساس آنچه بیان شد در این پژوهش بخش اول به بررسی چارچوب محاکم خاص اطفال و نوجوانان در غالب تخصصی بودن محاکم ویژه اطفال و بخش دوم به تفاوت‌های محاکم اطفال و نوجوانان با دادگاه‌های بزرگسالان در غالب تاکید بر کمک به اطفال، توجه به جلسات سری و غیررسمی، رسیدگی بر طبق حقوق مدنی و عدم حضور هیات منصفه در جلسات دادگاه با توجه به الگوهای سیاست جنایی و با تاکید بر الگوی لیبرال (آزادی مدار) پرداخته خواهد شد.

۱- چارچوب محاکم خاص اطفال و نوجوانان:

غالباً در تمامی الگوهای مختلف سیاست جنایی و اکثریت نظام‌های پیشرفته محاکم ویژه‌ای برای رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان وجود دارد. در نظام حقوقی ایران نیز محاکم خاص اطفال و نوجوانان سال‌های متماد نیست که با هدف پیشگیری از تداوم بزهکاری اطفال فعالیت داشته‌اند. نکته مهم اینکه چنانچه محاکم خاص اطفال و نوجوانان به شکلی صحیح و متمایز از محاکم بزرگسالان با تاکید بر لزوم بازسازی اجتماعی اطفال مورد استفاده قرار گیرد توان کاهش آمار بزهکاری اطفال و نوجوانان را دارا بوده و زمینه دادرسی عادلانه را به صورتی مناسب برقرار می‌نماید. (صلاحی، ۱۳۸۹، ۹۶)

۱-۱- تخصصی بودن دادگاه های اطفال و نوجوانان:

می‌توان با صراحت اذعان داشت که یکی از شاخه‌های تخصصی علم حقوق را باید دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان دانست به این علت داشتن رویکردی ویژه و تخصصی برای رسیدگی به بزهکاری اطفال و نوجوانان برای واکاوی علل گرایش این گروه به جرم نه تنها در شناخت ابعاد مختلف شخصیتی طفل بزهکار موثر بوده بلکه از منظر علم کیفر شناسی در تعیین برخورد ویژه و متناسب با طفل با توجه به خصیصه‌های متمایز اطفال از بزرگسالان و آسیب پذیری آنان اهمیت ویژه‌ای را دارا می‌باشد. از این جهت برخورد کنش گران قضایی مانند بازپرس یا قاضی محکمه با طفل می‌بایست دارای شکل ویژه‌ای بوده و رویکردی حمایتی به خود گرفته تا مانع از ضربه به خوردن هر چه بیشتر طفل در پروسه دادرسی گردد. (خالقی، ۱۳۹۹، ۲۱۳) از جهت دیگر و همسو با اختصاصی بودن محاکم ویژه اطفال و نوجوانان نیاز به آیین دادرسی خاص با محوریت جنبه‌ی حمایتی از طفل نیز احساس می‌گردد، شیوه دادرسی جامعی که از ابتدای پروسه رسیدگی و کشف جرم و در تمامی مراحل تعقیب و تحقیق مقدماتی جرایم، نحوه‌ی محاکمه حتی سازمان و صلاحیت نهادهای قضایی و طرق تجدیدنظر جامعیت لازم را دارا بوده و منافع کودک و نوجوانان را اعم از بزهکار یا بزه دیده رعایت نموده و دادرسی عادلانه را در این حوزه تخصصی برقرار نماید. (نجفی توانا، ۱۳۹۰، ۲۱۳)

۲- تمایز محاکم اطفال و نوجوانان با محاکم بزرگسالان

از منظر الگوی سیاست جنایی لیبرال در توصیف محاکم اطفال می‌توان بیان داشت که دادگاه اطفال، میراث همچنان زنده جنبش ترقی خواهی است. این جنبش که از نحوه رسیدگی به جرایم اطفال احساس رضایت نمی‌کرد بر تغییر ریشه‌ای در نحوه رفتار گذشته اصرار داشت. اتخاذ نظریه حقوقی دولت به مثابه والدین به ایجاد نحوه رسیدگی قضایی متفاوت به پرونده اطفال منجر گردید. ابعاد حقوقی منحصر به فرد محاکم اطفال در اصطلاحات حقوقی ویژه این حوزه منعکس می‌یابد. در حالیکه بزرگسالان دستگیر، محاکمه و به زندان محکوم می‌شوند، اطفال احضار می‌شوند، جلسه‌ای برای ایشان تشکیل شده و به تغییر محل سکونت

ملزم می‌شوند. محاکم اطفال دارای تفاوت‌های مهمی با محاکم بزرگسالان است: در دادگاه اطفال اصل بر کمک به اطفال بوده، رسیدگی غیررسمی و مبتنی بر حقوق مدنی است. جلسات سری بوده و به ندرت هیات منصفه تشکیل می‌شود. (شاملو، گوزلی، ۱۳۹۰، ۹۴)

۲-۱- تاکید بر کمک به اطفال و نوجوانان

هدف از تعقیب قضایی بزرگسالان در آغاز قرن ۲۰، اعمال مجازات است. در مقابل، دادگاه جدیدالتاسیس اطفال در نظام آزادی مدار بر کمک به اطفال تاکید می‌ورزد. خیرخواهی، به جای مجازات، دارای اهمیت فوق‌العاده است. نظریه دولت به مثابه والدین به فلسفه اصلی تشکیل دادگاه اطفال تبدیل گردید. دولت باید با طفلی که قانون را زیرپا می‌گذارد همچون والدین او عمل کند. جنبش ترقی خواهی به دنبال استفاده از قدرت برای حمایت از کودکان در برابر زندگی مجرمانه می‌باشد دادگاه اطفال برای حل مشکلات اجتماعی موجد بزهکاری اطفال، مقررات انعطاف پذیری را به دست می‌دهد. راهنمای کار، موازین حمایتی و نرمش هاست. (McCabe, 2002, 68)

۲-۲- برگزاری جلسات غیررسمی

رویکرد کیفری بزرگسالان در ماهیت خود رسمی و مبتنی بر اصول توافقی است. در مقابل جلسات دادگاه اطفال بر غیر رسمی بودن تاکید می‌ورزد. اگرچه عناصر کلیدی دادرسی در سالهای اخیر به دادگاه اطفال نیز راه پیدا کرده است، اما جلسات دادگاه اطفال ماهیت غیررسمی خود را حفظ می‌کند. در نتیجه قواعد مربوط به ادله و نیز مقررات آئین دادرسی، که در محاکم کیفری بزرگسالان دارای اهمیت زیادی است، در جلسات رسیدگی به بزهکاری اطفال از موضوعیت کمتری برخوردار خواهد بود. موسسان محاکم اطفال با این فرض که این مراجع به دنبال کمک به کودکان هستند، تصمیمات مربوط به آیین دادرسی را نه تنها غیرضروری بلکه مضر تشخیص دادند. نگرانی حول این امر شکل گرفت که جنبه‌های فنی حقوقی موجب می‌شود نتوان به خوبی از کودک حمایت کرد. در ماهیت احکام، آنچه که بیش

از جنبه‌های شکلی اهمیت دارد، تلاش برای کمک به اطفال واجد اهمیت خواهد بود. (معظمی، ۱۳۹۳، ۳۰۸)

۲-۳- رسیدگی بر اساس حقوق مدنی

تعقیب قضایی افراد بزرگسال بر پایه حقوق و قوانین کیفری است. در مقابل رسیدگی در محاکم اطفال بر اصول حقوق مدنی استوار است. به همین علت است که ترمینولوژی حقوقی به کار رفته در محاکم اطفال و بزرگسالان این چنین متفاوت است. اصطلاح احضاریه و تعهد به حضور مستقیماً از حوزه آئین دادرسی مدنی گرفته شده است. استفاده از قوانین حقوقی به جای کیفری، این مفهوم را تقویت می‌کند که هدف محاکمه اطفال، بازسازی اطفال بزهکار و نه به مجازات رساندن ایشان است. (Hennessey, M, 2004, 34) به همین دلیل است که سوابق فرد در دادگاه اطفال در محاکم بزرگسالان نیز قابل ارائه می‌باشد. قطع نظر از شدت یا فراوانی بزهکاری یک طفل، پس از آنکه وی به سن مسئولیت کیفری می‌رسد، سوابق او به عنوان سوء پیشینه تلقی نخواهد شد. در طول سالها، دیوان عالی، محاکم ایالتی، و قانون‌گذاران بر استفاده از ویژگی‌های مبتنی بر دادرسی قضایی مناسب دادگاه بزرگسالان در دادگاه اطفال تاکید کرده‌اند. لذا بهتر است محاکم اطفال را ملغمه‌ای از مقررات کیفری مدنی دانست. (عباسی، ۱۳۸۲، ۲۹۰)

۲-۴- سری بودن جلسات دادگاه اطفال

در نظام لیبرال ایالات متحده از دیرباز رسیدگی کیفری در محاکم بزرگسالان، به صورت علنی برگزار می‌گردید به جز جلسات هیات منصفه عالی و یا موارد خاص و گزینش اعضاهای منصفه در موارد حساس در مقابل، جلسات دادگاه اطفال، به لحاظ تاریخی سری محسوب می‌شود. یعنی قربانیان جرم که به محاکمه خود علاقه مند باشند یا شهروندان عادی می‌توانند در جلسات محاکم بزرگسالان به راحتی شرکت کنند اما در دادگاه اطفال چنین امکانی وجود ندارد. در بیشتر حوزه‌های قضایی افشا نام طفل از سوی ماموران مجری قانون و پرسنل دادگاه ممنوع است. علاوه بر این حتی اگر رسانه‌ها بتوانند به نام افراد دسترسی پیدا کنند اخلاق حرفه‌ای مانع از انتشار اخبار می‌شود. در برخی از حوزه‌ها محرمانه بودن رسیدگی در محاکم

اطفال با تعدیلاتی همراه شده است. (Abram, K.M., 2002, 86) در حال حاضر ۱۱ ایالت جلسات را از حالت محرمانه خارج کرده و در ۲۱ ایالت به موجب قوانین انواع خاصی از پرونده‌ها را میتوان به صورت علنی مورد رسیدگی قرار داد. البته قضات می‌توانند به اختیار خود جلسات را غیرعلنی اعلام کنند. سری بودن جلسات در دادگاه اطفال از نظر طرفداران آن عنصر ضروری برای تحقق هدف کلیدی یعنی نجات کودکان از زندگی مجرمانه است. از نظر منتقدان این سری بودن ویژگی غیررسمی بودن فرایند دادرسی را تقویت کرده و از کنجکاوی غیرعادی افکار عمومی جلوگیری می‌کند. (Veysey, 2003, 122)

۵-۲- محاکمه بدون حضور هیات منصفه

در ایالات متحده افراد بزرگسالی که به نقض قوانین کیفری متهم می‌شوند از حق محاکمه در حضور هیات منصفه برخوردار خواهند شد. در مقابل بزهکاران نوجوان دارای چنین حقی نمی‌باشند. البته تعداد معدودی از ایالات در آمریکا، به موجب قوانین موضوعه خود چنین حقی را البته در سطح محدود برای اطفال قائل شده‌اند. با این وجود نکته اصلی بسیار روشن و واضح است: نظر به اینکه امکان حضور هیات منصفه بر نحوه حل و فصل پرونده‌های افراد بالغ تاثیرگذار است، لذا احتمال محاکمه در حضور هیات منصفه هرگز در حوزه محاکم اطفال وارد نمی‌شود. عدم حضور هیات منصفه در محاکمات اطفال، ماهیت غیررسمی جلسات را تقویت می‌کند و نیز بر کنترل پرسنل دادگاه اعم از قضات و ماموران اجرای تعلیق مجازات می‌افزاید. (Chesney, 1992, 114)

نتیجه‌گیری:

با توجه به مسائل مطروحه می‌توان اذعان داشت که در دادرسی اطفال و نوجوانان همواره اصول و رویکردهای متفاوتی حکم فرماست که بارزترین آنان در الگوی سیاست جنایی آزادی مدار توجه به قانون‌گرایی، کرامت محوری و رفاه و سیاست جنایی مشارکتی و عدالت ترمیمی است در این راستا آن چنان که بیان شد تضمینات دادرسی عادلانه متعددی می‌تواند ذیل این الگوها در قالب تاکید بر کمک به اطفال، برگزاری جلسات غیررسمی، رسیدگی بر

اساس حقوق مدنی، سری بودن جلسات و محاکمه بدون حضور هیات منصفه مورد مطالعه قرار گیرد، بر این اساس دادرسی کیفری اطفال که از ابتدای تماس طفل با کنش‌گران پلیس تا انتهای رسیدگی به اتهام او جریان دارد از منظر تامین رویکرد شایسته اصلاح و درمان و پیشگیری از وقوع بزه توسط طفل اهمیت می‌یابد و به این جهت می‌توان اذعان نمود که اصول حاکم بر دادرسی منصفانه می‌بایست در حیطه دادرسی اطفال نیز جریان یابد، اصولی همچون اصل سکوت، اصل برائت، اصل حق برخورداری از وکیل مدافع و اصل دادرسی غیر علنی که جملگی از آثار و ضرورت برقراری دادرسی کرامت محور در مورد اطفال و نوجوانان محسوب می‌گردد، علاوه بر این در مورد دادرسی اطفال و نوجوانان به طور کلی می‌توان بیان داشت که مدل فرایند دادرسی مناسب با این ایده شروع می‌شود که جرم انعکاس مشکلات اجتماعی است و مجازات به تنهایی پاسخ نیست و حتی می‌تواند شرایط را وخیم‌تر کند به این صورت که اعزام اطفال به زندان بزرگسالان سبب فراهم شدن فرصتی برای یادگیری این اطفال و یا وقوع جرایم دیگر در زندان باشد در نتیجه بایستگی استفاده از اقدامات تامین و تربیتی در باب اطفال و نوجوانان از جهت اصلاح و درمان و پیشگیری از ارتکاب جرم و رعایت عدالت ترمیمی حائز اهمیت و غیرقابل اغماض می‌باشد.

در این راستا و جهت تاثیرگذاری اقدامات تامینی شایسته است که مقام قضایی با نظارت مستمر بر تربیت و اصلاح و درمان طفل بزهکار در مدت اجرای تصمیمات همواره احراز نماید که تربیت و اصلاح طفل تحقق یافته یا قریب به تحقق می‌باشد و به طور مستمر امکان تجدیدنظر در تصمیمات جهت برقراری دادرسی عادلانه در مورد اطفال و نوجوانان برای مقام قضایی فراهم باشد، در نتیجه به طور کلی می‌توان بیان نمود که الگوی مساعد و قابل اعمال در مورد اطفال بزهکار تلفیقی از الگوی قانون گرایانه همراه با برقراری عدالت ترمیمی به عنوان یک تئوری جرم شناختی نوین و نوظهور مد نظر می‌باشد.

کتابنامه

۱. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، چاپ هشتم، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۹
۲. شاملو، باقر؛ گوزلی، مهدی، پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران و فرانسه، مجله آموزه های حقوق کیفری، شماره ۲، ۱۳۹۰
۳. صلاحی، جاوید؛ امامی نمینی، محمود، دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار، چاپ اول، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۹
۴. عباسی، مصطفی، عدالت ترمیمی؛ دیدگاه نوین عدالت کیفری، مجله پژوهش حقوق عمومی، شماره ۹، ۱۳۸۲
۵. لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۹۸
۶. معظمی، شهلا، بزهکاری کودکان و نوجوانان، نشر دادگستر، چاپ دهم، تهران، ۱۳۹۳
۷. موسوی، عافیة السادات، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۰
۸. نجفی توانا، علی، ناپهنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان از دیدگاه جرم شناسی؛ مقررات داخلی و اسناد بین المللی، تهران، انتشارات راه تربیت، ۱۳۹۰
9. Tep;ine, L.A., Abram, K.M., McClelland, G.M., Dulcan, M.K., & Mericle, A.A. 2002, Psychiatric disorders in youth in juvenile detention. Archives of General Psychiatry, 59, 1133-1143.
10. Hennessey, M., Ford, J.D., Mahoney, K. Ko, S.J., Siegfried, C.B., 2004, Trauma among girls in the Juvenile justice system, Los Angeles: National Child Traumatic Stress Network.
11. McCabe, K., Lansing, A.E., Garland, A., & Hough, R., 2002, Gender Differences in Psychopathology, functional Impairment and Familial Risk Factors among Adjudicated Delinquents. Journal of the American Academy of child and Adolescent Psychiatry 41 (7): 860-67
12. Siobhan M. cooney, Stephen A. Small, and Cailin o'Conner, 2008, Girls in the Juvenile justice system: Toward effective gender-responsive programming University of Wisconsin-Madison and University of Wisconsin- Extension.
13. Belknap, J., & Holsinger, K., 2006, The Gendered Nature of Risk Factors for Delinquency. Feminist Criminology 1 (1):48-71.
14. Austin, J., Bloom, B., & Donahue, T., 1992, Female offenders in the community: An analysis of innovative strategies and programs. Washington, DC: National Institute of Corrections.

15. Chesney – Lind, M., & Shelden, R., 1992, *Girls, Delinquency, and Juvenile justice*. Belmont, CA: Wadsworth
16. Rodriguez, N., 2007, Restorative justice at work: Examining the impact of restorative Justice resolutions on juvenile recidivism. *Crime and delinquency*, 53, 355-379.
17. Molnar, B., Browne, A., Cerda, & Buka, S.L., 2005, Violent Behavior By Girls Reporting Violent Victimization: A Prospective Study. *Archives of Pediatric and Adolescent Medicine* 159:731-39
18. Veysey, B.M., 2003, *Adolescent girls with mental health disorders involved with the juvenile system*, Delmar, NY: National Center for mental health and juvenile justice.
19. Young, L, Anne Kenny, M, Monahan, G, 2016, *Children and the Law in Australia*, 2nd edition
20. Westra, L, 2014, *Children's Rights and Collective Obligations*, International, Foreign and Comparative Law University, 3rd edition